

روش نقد معماری

مقدمه

همه ساله اعتبارات زیادی صرف ساخت و ساز بناهای عمومی میشود. این علاوه بر سرمایه هایی است که بخش خصوصی به این کار اختصاص می دهد. ارقام هزینه های صرف شده برای پروژه های عمرانی، در سالهای پس از انقلاب و علی الخصوص در دوره بازسازی خرابیهای ناشی از جنگ تحمیلی بسیار کلان است. از این همه ساخت و ساز، چیزی که بتوان آن را معماری انقلاب اسلامی با پشتوانه تمدن چند هزار ساله ایران نامید در دست نیست. چرا؟

می دانیم که طی دو دهه گذشته، ساخت و ساز با کیفیت گسترده تری نسبت به قبل جریان داشته است. در طی این دوره، هزارها ساختمان عمومی با اعتبارات دولتی و عمومی از قبیل اداری، مسجد، مدرسه، بیمارستان، پل و امثال آنها ساخته شده است. لکن همچنان جلوه گاه تمدن ایران را برای میهمانان خارجی، اصفهان می دانیم و شیراز. هنوز سی و سه پل و میدان نقش جهان و تخت جمشید نماد معماری ماست. در حالی که این مثالها در زندگی امروز ما، جز خاطراتی از گذشته به شمار نمی آیند. آنچه امروز در جریان است، روالی متفاوت و کم بهره از آنهاست.

به راستی چرا معماری امروز را جلوه گاه تمدنمان نمی شناسیم. چرا همه دست اندرکاران تصمیم گیری، مسئولین سیاسی و اصناف حرفه ای، معماری امروزمان را در خور تمدن و جامعه ایران نمی شناسند؟

پاسخ به این سؤالها، به اقدامی همه جانبه و چند بعدی نیاز دارد. لکن در هر گزینه، باید بتوان آثار معماری را نقد کرد تا ابتدا بدانیم در چه وضعیتی به سر می بریم و دلایل نارضایتی ها کدامها هستند؟ از این روست که مقوله نقد معماری پیوسته در برنامه ریزی و ارائه راه حل ها یکی از ارکان اصلی تصمیم گیری شمرده میشود.

ضرورت نقد

همه افرادی که راجع به معماری اظهار نظر می کنند، دانسته یا ندانسته، وارد حوزه نقد میشوند. گونه ای از معماری را می پسندند، نفی می کنند یا راجع به آن نظر می دهند. گونه ای را به دیگری ترجیح می دهند. رهنمودهایی برای خروج از تنگنای هویتی معماری می دهند. از ناپایداری معماری امروز صحبت می کنند. همه این نظرات، حاکی از نگاهی نقادانه به پدیده معماری و آثار مختلف آن است.

این رویکرد نشان می دهد که هر نوع تصمیم گیری برای آینده معماری ایران، در گرو شناخت و تحلیل وضع فعلی آن است. طبعاً تصمیم صحیح، تنها با اتکای به شناخت و تحلیل درست است که امکان تحقق دارد. ابراز سلیقه و اظهار احساسات ناشی از عدم رضایت باطنی از یک پدیده، اگر چه ممکن است صحیح باشد، ولی نمی تواند به تنهایی راهنمای عمل قرار گیرد. در عین آن که بررسی صحت و سقم همان احساس نیز در گرو ارزیابی ضابطه مند و علمی مسئله است.

دقت در نظرات ذیل که از سوی مسئولین سیاسی یا منتقدین حرفه ای ارائه شده مؤید نوعی احساس عدم رضایت است. در حالی که هیچ یک از آنها نظام نقادی علمی و ضابطه های داوری خود را روشن ن ساخته اند: در ساخت و سازهای شهری نیز باید از معماری اسلامی استفاده شود. به گونه ای که ساختمانها یادآور زندگی اسلامی و ایرانی باشند. در این کار لازم است ضمن رعایت و حفظ حریم خانواده ها، از به کار گیری برخی الگوهای ملال آور خودداری شود.^۱

آشفته گی در معماری نشانه ای از آشفتگی در مدنیت یک جامعه است. آن گونه که ما آن را در ۱۵۰ سال گذشته در معماری خود مشاهده می کنیم.^۲

زمانی که خود مسکن و شهرسازی اصول و مقررات شهرسازی را بر اساس هویت و فرهنگ ملی و منطقه ای رعایت نمی کند. چگونه می توان از دیگران انتظار داشت که این اصول را رعایت کنند. ما در شهرسازی دچار نوعی بی هویتی، سرگردانی و ابهام هستیم. باید برای بازگشت به هویت معماری خویش تلاش کنیم.^۳

واقعاً در برابر آنچه از دست داده ایم چه چیز قابل توجهی بدست آورده ایم؟ حتماً کسی می تواند بگوید در تقابل با فرهنگ و تمدن جدید غرب و با از دست دادن هویت سنتی هزارساله مان، صاحب فضایی با تمام خصوصیات مدرن و پست مدرن امروز غرب شده ایم.^۴

فضاهای امروزیین زیست ما بعنوان جامعه ای که پرچمدار حرمت جهانی اسلام است هیچ گونه نسبتی با قداست و الوهیت تمدنی که بر اساس فرهنگ اسلامی، وجدانی و حیاتی آن پی ریزی شده است ندارد. ام القرای جهان اسلام را مجموعه ای از فضاهای پراکنده، بی هویت، عاری از هر گونه شخصیت تاریخی و ... تشکیل داده است.^۵

^۱ - آیت اله خامنه ای در دیدار با شهردار تهران، ۶ شهریور ۱۳۷۵ - کیهان هوایی ۱۴ شهریور ۷۵

^۲ - سید محمد خاتمی، صبح امروز، ۵ تیرماه ۷۸

^۳ - مهندس حبیب الهیان، معاون وزارت مسکن و شهرسازی، صبح امروز، ۲۴ مرداد ۷۸

^۴ - محمد رضا محمدی نجات، مقاله تأملی در طراحی فضاهای قدیمی در مجله هنرهای تجسمی (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی)، شماره چهارم، زمستان ۱۳۷۷

^۵ - حکمت الله ملاصالحی، کیهان فرهنگی، شماره ۴ سال ۷۷، ص ۵۵

در هیچ عصری، به اندازه عصر کنونی، معماری مساجد چنین تحقیر نشده است. مساجدی که نه درون فضایی را بیان می کنند و نه بیرون، بی نسبت به ارتباط با مقوله قدسی و ناتوان از ایجاد آراستن چنین فضایی، بیگانه و در ستیز با غنی ترین و مستعدترین میراث و عناصر معماری ایرانی - اسلامی ما، سترون از قوه نوآوری و ابداع و تلفیق و تقلید و ترکیب بخشی اجزاً. قهوه خانه و گاراژ می سازیم و نامش را مسجد می نهیم. گویی از یاد برده ایم که تحقیر خانه خدا تحقیر خداست.^۶

فضای قدسی مسجد [پارک لاله] که باید در ارتباط با عمل ربانی که در آن انجام می شود معنا یابد، بر اساس مبتذل ترین قواعد معماری نفسانی مدرن و پست مدرن شکل می گیرد و به قارچی در کنار پارک لاله [می ماند] که قرار است با فضای موزه هنرهای معاصر تهران که در قبل از انقلاب و برای عرضه هنر معاصر آن زمان طراحی شده است همخوانی و هماهنگی داشته باشد.^۷

سردرگمی در فرآیند نقد معماری اختصاص به ایران ندارد. اگر چه عقب تر بودن جامعه ما در این مقوله، بسیاری از مسائل سهل و ساده را به اقداماتی دشوار بدل ساخته، لکن در جامعه آمریکا نیز مرحله پیشرفته تر مشکل ظاهر شده است: معیارها و روش نقد. این ادعای یک مقاله تحقیقی در موضوع وضعیت نقد معماری در آمریکا است:

کافی است به یکی از گفت و گوهای میان معماران امروز گوش بدهید تا به آشفته حالی و اعتراض برانگیزی وضعیت نقد معماری در مجله ها و روزنامه ها پی ببرید. ظاهراً دست ما از ۲۰ سال پیش هم خالی تر است ... در ۱۵۰ سال گذشته، منتقدان بارها متهم شده اند که بر بعضی ملاکها تأکید می کنند و از بقیه چشم میپوشند... امروزه، خیلی از منتقدان "ملاکها" را دست و پاگیر میدانند.^۸

ابهام در میزانهای نقد معماری در میان منتقدین جامعه ایران نیز مطرح است: نقد معماری مانند هر گونه نقد دیگر بدون پشتیبانی تاریخ و نظریه ناممکن است... تقریباً هیچگونه ملاک و معیار و شاهد و مثال و مفاهیم مشترکی که کار نقد را بتوان با اتکا به آنها شروع کرد ساخته و تدوین نشده است.^۹

از این روست که در شرح مزایای یک اثر معماری، با تعبیری وصفی و احساسی و نه تحلیلی و ضابطه ای روبرو می شویم: هدف اصلی در ساختمان اداری تهران، ایجاد ساختمان "متناسب با موقعیت شهری ممتاز و خلق فضای جالب و متنوع" برای آن است.^{۱۰} مشابه این گونه اظهارنظر را در روزنامه ها و مجلات حرفه ای و غیر آن به راحتی می توان یافت. علی الخصوص در ارتباط با پروژه هایی که به نوعی بیانگر اقتدار مدیریت در هر یک از بخشهای کشور هستند. مدیران مربوطه اغلب با تعبیری از قبیل "سمبل معماری اسلامی ماست، دستاورد پیشینه تمدنی ایران است، نشانه عظمت ماست، نماد توان مهندسی و هنر کشور است، عالی است، ممتاز است و امثال آنها" از پروژه های خاص یاد می کنند. در صورتیکه هرگز نمی گویند چرا ممتاز است؟ و ضابطه قضاوتشان چیست؟ روشن است که بیان احساسات در برابر آثار هنری جانشین شایسته ای برای نقد نمی باشد. چه، ممکن است در برابر اثر واحد، احساسات کاملاً متضاد یافت شود. در عین آن که ابراز احساسات واجد جنبه آموزشی نبوده قادر به ارتقا دانش و تمدن نمی باشد. مشکل دیگر، استناد به

^۷ - محمد رضا محمدی نجات، هنرهای تجسمی، شماره ۴

^۸ - سوزان استیونز، ارزیابی وضعیت نقد معماری در مطبوعات امروز معمار، شماره ۲، پاییز ۱۳۷۷

^۹ - مقدمه نقد معماری مهمانسرای حافظیه، معمار، شماره ۱، تابستان ۷۷

وجهی خاص از معماری، یکبار به عنوان صفت کمالی و بار دیگر به عنوان نقص اثر معماری از سوی دو منتقد است. این اتفاق نیز ناشی از مواجهه ابهام آمیز و تعریف نشده با اثر است. از جمله در دو نگاه متفاوت به اندازه احجام ساختمان مهمانسرای حافظیه در مجله معمار می خوانیم: /این رعایت مقیاس و "تواضع" در اندازه ها در مورد ساختمانهای کناری نیز رعایت شده است/ ۱۱. و دیگری در همان مورد چنین می گوید: حجمها و فضاهای این ساختمان ... بسیار "سنگین" است/ ۱۲. یعنی امری که برای یکی نماد تواضع و مطلوبیت است، برای دیگری، سنگین و نامطلوب جلوه می کند. عدول از طرح معیارهای روشن برای قضاوت و عدم توجه یکسان و هم اعتبار به اثر معماری، باعث میگردد که هر کس از ظن خود و با زاویه نگاه اختصاصی، به نقد بپردازد و روشن است که دستاوردهای این روش قابل مقایسه با یکدیگر نمی باشد. به نظر می رسد که برای خروج از فضایی چنین آشفته، با توجه به دستاوردهای مثبت عمل نقد در ارتقاء کیفیت معماری، باید چاره ای اندیشید.

مشکل نقد معماری در کجاست؟

معماری مقوله ای پیچیده و مرکب است. فرآیند ترکیب اجزای مؤثر در معماری که کلیتی واحد و هدفمند را تعریف می کنند، تاکنون دقیقاً تبیین نشده است. فقدان مطالعات نظری در جامعه ایران این نقیصه را تشدید میکند. از این رو اکثراً ادراک معماری و ارزیابی آن را فرآیند شخصی، احساسی یا شهودی و بی نیاز از معیارهای عقلی می شمارند. در نتیجه امکان تفاهم بر سر برداشتهای مختلف از اثر معماری به حداقل گرائیده، زمینه های رشد و تعالی ضابطه مند آن نیز از میان می رود.

دقت در نظرات منتقدین نشان میدهد جهات مختلفی در معماری مورد نظر و قضاوت قرار می گیرند: پیوند با تاریخ، سبک هنری، تطبیق با محیط، تفاهم با اقلیم، ایستایی، عملکرد و اقتصاد ساختمان. این مقولات در عین حال از جمله ابعادی هستند که فرآیند آموزش معماری بر آنها استوار است. روشن است اگر بتوان مقوله ای را آموزش داد، به طریق اولی میتوان معیارهای ارزیابی و نقد آن را به صورتی که مقبول عرف جامعه حرفه ای واقع گردد ارائه نمود.

از سوئی نیز معیارهایی که اثر جدی بر شکل و فضای معماری دارند به دفعات در مطبوعات و جامعه طرح میشوند. ضرورت داشتن شهری در خور جامعه اسلامی یا امکان عرضه معماری خاص به عنوان دستاورد فرهنگ و جامعه انقلاب اسلامی به دفعات در اظهارات متخصصان، مردم و مسئولین مندرج است. روشن است که عدم وصول به ویژگیهای فضایی و کالبدی مورد نظر در معماری امروز ایران ناشی از رکود ساخت و ساز نمی باشد، بلکه نارضایتی موجود حاصل کیفیت اقدامات در دست انجام است.

اگر چه ابراز نارضایتی چه از سوی مسئولین سیاسی و اجتماعی و چه از سوی دست اندکاران حرفه ای، خود به خود حامل فرآیند داوری است، لکن هیچ یک از دو گروه مذکور تاکنون معیارهای ثابت و روشنی برای ارزیابی خود ارائه نکرده اند. در نتیجه فرآیند ارزیابی معماری، همچنان سیری شخصی را دنبال نموده است. می توان گفت که ارائه و تحلیل کیفیت معماری، یا براساس احساس ناخوشایندی از وضعیت موجود و وصف انعکاس رفتاری استفاده کنندگان است یا متکی به معیارهای متنوع و متغیر در نمونه های مختلف بررسی شده. به عبارت دیگر از یک سو میزانهای شناخته شده و مکفی به کار داوری نمی آیند و از سوی دیگر نیز همان گروه از معیارهای بکار گرفته شده، در مرحله قضاوت با وزن متفاوت دخالت می نمایند.

نتیجه این آشفتگی، سلب امکان مدیریت معماری در اغلب مراحل آن است. این وضع علاوه بر آن که امر آموزش را دچار اختلال میسازد، ابزار روشنی برای طرح و تصویب پروژه های معماری در اختیار نمیگذارد.

مشکل دیگری که در ارزیابی آثار معماری چهره می نماید، جایگزینی نتایج داوری به جای معیارهای نقد است. یعنی همان چیزی که معمار در صدد دستیابی به آن بوده است، و منتقد باید یا بگوید در این کار موفقیت حاصل کرده یا نه، به عنوان ویژگی اثر معماری بیان می شود. و البته این اقدام، آموزش و ارتقاء هنر را در بر نخواهد داشت. مقهور شدن در برابر یک بنا، بعضاً موجب تناقض گویی نیز می گردد. بنایی در کلیت خود ممتاز قلمداد می شود و در اجزای دارای مشکل. در این تعبیرات دقت کنید :

بنای حافظیه در اولین نگاه وقار و متانت و سلیقه پخته بکار رفته در آن را نشان می دهد ... در محیط بصری آشفته تهران این وقار و متانت ... بسیار با ارزش است ... حجم مکعبی خوابگاهها ناگهان آنقدر بی انعطاف است که اگر نگوئیم خواسته خود را به رخ کوه بکشد، باید قبول کنیم که ارتباط خود را با محیط بیرون قطع کرده است.^{۱۳}

در همین مختصر سوالات زیادی مطرح میشود. آیا وقار و متانت نتیجه نقد و قضاوت است یا از معیار های آن؟ آیا نایبستی در پی تحلیل و شرح بنا دریافت که با وقار است یا خیر؟ آیا بی انعطافی حجم اصلی بنا و عدم تطابق با محیط، می تواند همچنان ساختمان را با متانت بنمایاند؟ ربط محیط بصری آشفته تهران با وقار و متانت بنای مورد نظر چیست؟ آیا توپوگرافی محیط ساختمان اساساً اجازه داده است که بنا در فضای بصری تهران به دیده آید؟ طراح ساختمان مدعی است که نخواستہ بنا تظاهر خارجی داشته باشد. چگونه است که بنایی که در محیط مطرح نشده است در مقیاس "سیمای محیط تهران" مورد قضاوت قرار می گیرد : بخش قابل توجهی از ساختمان طوری در دل زمین پنهان شده که نور و هوا و دسترسی خود را از حیاط مرکزی دریافت کند ولی هیچ تظاهر حجمی در خارج نداشته باشد تا ... از یک حجم سنگین یکپارچه احتراز گردد.^{۱۴} گذشته از تناقضات پیش گفته، منوچهر مزینی در خصوص چگونگی ایجاد قضاوت در معماری ایجاد تردید می کند. گویی سنگینی بنا را که زین الدین دلیل وقار آن میدانند موجب برهم زدن متانت به شمار آورده است: *آیا وقار و متانت را تنها با حجمهای سنگین می توان به وجود آورد؟ یا فی المثل مانند پل ورسک با ظرافت و دلیری در سازه؟*^{۱۵} چنین مجادلاتی از چه حکایت دارند؟ عدم امکان دسترسی به نقد علمی یا مبتدی بودن ما در بحث؟

در ایران تاکنون اقدام روشن و تدوین شده ای برای تبیین معیارهای نقد معماری به عمل نیامده است. درعین حال امر طراحی و ساخت و ساز نیز به صورت جدی و با صرف هزینه های بسیار در جریان است. بنابراین چه در مرحله طراحی معماری و چه در مرحله تصویب طرحها، داوریهایی غیر قابل اجتناب، حتی اگر صورتی مغشوش و نا مشخص داشته باشد، صورت می گیرد.

می توان نتیجه گرفت که نقد معماری دائماً انجام شده و مصرف می شود، لکن تبیین و تدوین روش ضابطه مند آن متوقف مانده است.

^{۱۳} - مجید غمامی، نقد معماری، معمار، شماره ۱، تابستان ۷۷

^{۱۴} - حسین شیخ زین الدین، همان

^{۱۵} - منوچهر مزینی، همان

در فرآیند مورد بحث، مشکل جامعه ما، فقدان نقد معماری است. اگر هم گاهگاهی نوشته هایی به عنوان نقد منتشر می شوند، بیشتر توصیف و تبلیغ اثر هستند تا نقد ضابطه مند آن. فقدان نقد علمی، نوشته های مختلف در خصوص آثار معماری را به پایگاه تبلیغ معماری یا مدیر پروژه یا دشمنی با آنها بدل کرده است. تداوم روش ابراز احساسات در قالب نقد، تدریجاً فضای تجزیه و تحلیل و گفتگو درباره معماری را تیره ساخته است. دیگر نمی توان از بحثهای نظری درباره آثار معماری انتظار آموزش و ارتقاء هنر معماری را داشت.

این اتفاق، در جامعه سرمایه دارای غرب نیز رخ داده است. نقد معماری، به ابزار تبلیغ بدل شده است. به نحوی که حتی پیش از ساخت اثر معماری، نقد و تمجید از آن در مجلات نوشته می شود: "بعد از آن که دانلوپ، منتقد معماری میامی هرالد از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۳، از آن روزنامه خارج شد، جایش را یک "نویسنده" گرفت. همانطور که دانلوپ شرح می دهد، "روزنامه "نقد" نمی خواست؛ نوشته ای می خواست که پروژه ها را "جا بیندازد"، جین مرکل، نقد نویس معماری سین اینکوییرر از ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۸، نیز از جانب صاحبان منافع ملکی و اقتصادی شهر، گرفتار مشکلات پدیده "جا انداختن" شد. به نظر او روزنامه بدش نمی آید که نقد نویس معماری داشته باشد، اما از واقعیت خوشش نمی آمد.^{۱۶}

ابهام در معیارهای نقد، فضا را برای غلبه تبلیغات آماده می سازد سوزان استیونز به تبلیغ بنایی که هنوز تمام نشده اشاره می کند. تبلیغی که در پوشش نقد در صدد قالب گیری افکار عمومی است.

وقتی مک گیگان در شماره ۱۳ ژانویه ۱۹۹۷ نیوزویک نوشت که گوگنهایم بیلباتو، اثر گه ری، "تبدیل به شاهکاری می شود"، کامین جواب داد که این مقاله، که هشت ماه قبل از افتتاح (قبل از اتمام پوشش نما، و قبل از نصب بیشتر اشیاء هنری) چاپ شده است، بارزترین نمونه مسئله مهمتری است که ذهنیت ما را، درباره ساختمانها قالب گیری می کند.^{۱۷} برای رهایی یافتن از ابهامی که اینچنین داوری افکار عمومی درباره آثار معماری را فریب می دهد چاره ای جز تبیین اصول و معیارهای نقد باقی نمی ماند.

پیش از تنظیم نظام معیارهای نقد، که در بعضی از ابعاد خود بحثی تاریخمند و مکانمند است، لازم است بدانیم معماری را چه می دانیم، چگونه تعریف می کنیم و آنچه را که نقد میکنیم، چیست؟ اغلب دیده میشود در نقد معماری (حتی همان نقدهای سطحی) تنها جنبه های خاصی از بنا مد نظر قرار می گیرد. در حالی که معماری کلیتی فراگیر است که باید اجزا و وجوه مختلف آن جداگانه و همراه با هم ارزیابی شوند.

چنانچه عرصه های نقد معماری در نمونه های مختلف متفاوت باشد روشن است که نمی توان مقایسه ای صحیح میان آنها برقرار نمود. چه، ممکن است بنایی از حیث طراحی نما برجسته، و از نظر فضا سازی کم اعتبار باشد. نادیده گرفتن وجوه ضروری تجزیه و تحلیل که در اثر فقدان نظام مدون نقد بوجود می آید، باعث افت اعتبار ارزیابی در فرآیند تصمیم سازی خواهد بود.

در نتیجه، در مواجهه افراد مختلف با اثر معماری، شاهد قضاوتهای متضاد خواهیم بود که احیاناً همه آنها نیز بهره ای از حقیقت دارند. کسی بنایی را بی هویت می داند. دیگری همان را ساختمانی خوب و نمونه ای مطلوب و دارای عملکرد روان می شناسد. سومی آن را بنایی فاقد دانش مهندسی و مبتذل میخواند. منتقد چهارم نیز آن را نمونه ساختمان معقول و با صرفه می شناسد. تکلیف خواننده با این اظهار نظرهای متعارض

^{۱۶} - سوزان استیونز، معمار، شماره ۲

^{۱۷} - همان

چیست! به نظر می رسد چاره کار، تفکیک عرصه های داوری هر یک از منتقدان است. اولی جلوه بیرونی بنا را معادل کلیت آن دانسته، نفر دوم به جنبه های عملکردی ساختمان اصالت داده است، سومی مهندسی بنا را معادل معماری آن دانسته و چهارمی اقتصاد ساختمان را مهمترین عرصه معماری به شمار آورده است. در حقیقت هر یک از منتقدان از ظن خود ابتدا اصالت را به عرصه ای خاص از معماری بخشیده و آنگاه بر همان اساس حکم رانده است. روشن است که نقد اثر معماری بایستی عرصه های تعریف شده و واحدی را در برگیرد تا امکان داوری میان آثار و اخذ تصمیم طراحی یا ساخت آنها فراهم آید.

معیارهای نقد

ارائه معیارهای ثابت برای نقد معماری حقیقتاً کار دشواری است و به زعم برخی نشدنی. ارزیابی تاریخ معماری، سلیقه های زیبا شناسی متنوعی را می نمایاند. طبعاً هر یک از سبکها که دارای زیباشناختی خاص بوده است، با معیارهای همان سیستم مطابقت بیشتری دارد تا در دستگاه ارزشی دیگر.

ملاکهای نقد در معماری غرب تنوعی مبتنی بر نظام زیبا شناسی رایج هر دوره داشته است به نحوی که تحولات اجتماعی و فرهنگی، بازتابهای غیر قابل انکاری در تدوین معیارهای زیبایی در هر عهد داشته است.

از نیمه اول قرن نوزدهم که نقد معماری در مجلات آمریکایی شروع شد، ملاکهای گوناگون طبق ارزشها و اصول طراحی هر دوره شکل گرفت. تأکید قرن نوزدهم بر زیبا شناسی بصری مبتنی بر هماهنگی، تناسب، ریتم، رهگشای اعتقاد به بیان صادقانه مصالح، سازه، و کارکرد، همراه با "نزاکت" شد. با غلبه کارکردنگاری و صداقت در بیان سازه و مصالح در اوایل قرن بیستم، ملاکهای زیبایی شناسی تدریجاً ویژگیهای مدرنیسم حجم (در مقابل توده)، عدم انتظام (در مقابل تقارن)، و حذف تزئینات را در بر گرفت. در اواسط قرن، مفهوم حس حرکت، یعنی احساسهای بصری و لمسی که ناظر در حرکت از فضای معماری دریافت می کند، به طور بارزی در نقد معماری خودنمایی کرد. در اواخر قرن بیستم، بازنمایی نمادین، زمینه گرایی، و اصالت طلبی، که تأکید دوباره بر تکنونیک هنر دستی، سازه، و فضا را در پی داشت، ظهور کرد.^{۱۸}

علاوه بر اهداف زیباشناختی، هدفهای دیگری نیز برای اثر معماری متصور است. چه، معماری موجودی ذوابعاد است. اهداف عملکردی، تاریخی، اعتقادی، سمبلیک، اقتصادی و امثالهم اساساً مقید به رعایت ضوابط زیبا شناسانه نیستند. اگر چه می دانیم نقش معمار ایجاد اعتدال میان اهداف و ضابطه های متنوع مؤثر در

معماری است. لکن در مرحله ارزیابی، ضروری است تا روشن گردد که نقصان هر یک از وجوه ضروری بنا، به خاطر کدام دسته از منافع دیگر بوده؛ و اگر در جایی از جنبه های زیبا شناسی بنا کاسته شده، دستاورد این اقدام چه بوده است؟

در حقیقت معیارهای نقد در دو مرتبه جداگانه مورد توافق قرار می گیرند :

اول اهداف مورد نظر طراح، دوم میزان موفقیت طراح در تنظیم اعتدال میان آنها. والا همیشه می توان یک ساختمان را از نگاهی خاص به عنوان اثری برجسته و عالی عنوان کرد و از نظر گاهی دیگر، بنایی مبتذل

^{۱۸} - سوزان استیونز، معمار ۲

خواند. می توان مواردی را برشمرد که از نظر یک منتقد معماری، دارای ارزش و نزد دیگری فاقد ارج باشد. از این رو لازم است که دستگاه ارزشی نقادی از ابتدا تعریف شده باشد و سهم هر یک از معیارهای آن نیز به تناسب اثر معماری تعیین گردد.

به عنوان مثال اگر منتقد نوآوری را ارزش می شمرد، لازم است اولاً آن را صراحتاً بیان داشته و ثانیاً وزن آن را در فرآیند نقد تعیین کند. باید دانست بسیاری از نظرات متفاوت نسبت به بنای خاص، ناشی از تفاوت میزانهای داوری یا وزن آنها در قضاوت است.

تعیین معیارهای جامع و اصولی نقد معماری اقدامی بنیادی است که طی فرآیندی طولانی و با مشارکت عموم صاحب نظران انجام می گردد. اصول ارائه شده در این مقاله، اولین انگاره ها را از موضوع به دست می دهد که میتواند دستمایه اقدامات سایر صاحب نظران قرار گیرد.

نقد "چه چیز" در اثر معماری؟

آیا معماری مقوله ای بسیط است و نمی توان وجوه مختلفی در آن یافت که جداگانه مورد نقادی واقع شوند؟ اگر پاسخ منفی است لازم است برای انجام نقد جامع، گذشته از داشتن معیارهای نقد، مؤلفه های معماری را نیز مشخص کرد. در این صورت هر یک از مؤلفه ها عرصه ای را تعریف می کند که با معیارهای مشخص شده، محک زده می شود. در این فرض که نوآوری معیاری مورد توافق باشد، سوال این خواهد بود که چه حد از نوآوری و در کدام بخش از بنا مورد نظر است؟ اگر تنها نمای ساختمانی نو باشد، آیا می توان معماری بنا را نو خواند؟ اصولاً جز نما، چه عرصه های دیگری از ساختمان را می توان مورد مطالعه قرار داد و از نحوه تحقق نوآوری در آن پرسش کرد؟

پاسخ به این سؤالات بایستی به نظامی منتهی شود که به موجب آن کلیت اثر معماری به عرصه هایی جداگانه تفکیک شود و بتوان تا حدودی اطمینان داشت چنانچه معیارهای پیش گفته با عرصه های موصوف انطباق داده شوند، مطلب ناگفته ای باقی نخواهد ماند.

تحقق این امر در عالم خارج دشوار است. چه، معماری کیفیتی است که نتیجه تعامل عناصر مادی و معنوی متفاوت است و تفکیک اجزای جداگانه در آن دشوار است. از این رو لازم می آید که به انتزاع تمسک جوئیم و برای تبیین مؤلفه هایی که هر یک تشخص ویژه یا موضوع مستقل به شمار آیند اقدام نمائیم. انجام این کار به مدد حرکتی رفت و برگشتی که از یک سو به فرآیند آفرینش اثر معماری نظر دارد و از سوی دیگر به نتیجه آن، میسر است. در نتیجه معماری را واجد عرصه هایی از قبیل برنامه ریزی فضایی یا فضای معماری می توان به شمار آورد. این بخش ظرفیت آن را دارد که موضوع پژوهش مستقل قرار گیرد. لکن به منظور عبور از آن و با قضاوتی مسامحه آمیز، عرصه هایی در اثر معماری تفکیک میگردند تا بتوان به تطبیق معیارها با آنها اقدام نمود.

دستگاه نقد معماری

نقد معماری، نیازمند یک دستگاه است. دستگاه مجموعه ای است که اجزای آن در ارتباطی تعریف شده و با مسئولیتهای مشخص، هدف واحدی را تعقیب می نمایند. نقد را نمی توان تنها با تصریح یک یا چند معیار و در مواجهه با کلیتی به نام ساختمان به پیش راند.

دستگاه تعریف شده در این پژوهش، ماتریسی است مرکب از سطر عرصه های معماری و ستون معیارها. در اولین قدم بایستی تصریح کرد که دستگاه مذکور، اولین پیشنهاد جامع در این زمینه بوده و امکان وجود نقایص در آن بسیار زیاد است. در عین حال تلاش اصلی بر آن بوده است تا حتماً جامعیت نقد مدنظر قرار گیرد. علاوه بر آن سعی شده تا از ارائه معیارها یا موضوعات مؤلفه های معماری با صورتی که هم پوشانی داشته باشند پرهیز گردد. این روش مانع از آن می گردد که عرصه ای از معماری نادیده بماند و یا معیاری تکرار شود. هر آنچه آمده با تکیه بر دو ضابطه مذکور بوده است.

برای جلوگیری از طولانی شدن سطر عرصه های معماری و ستون معیارهای داوری، سعی شده است تا موارد نزدیک به یکدیگر و هم خانواده تجمیع شده و با عنوان واحد ارائه شوند تا موجب اغتشاش ذهنی خواننده نگردد. در نتیجه هر یک از عناوین کلی ارائه شده، در درون خود شامل سلسله ای از تقسیمات داخلی است که به هنگام بررسی، وارد میدان بحث و نقد می شوند.

نوشته حاضر، عمدتاً در صدد ارائه شبیحی کلی از دستگاه نقادی معماری و ضرورتهای آن است. امید است نقاط ابهام آن در اثر نقد دیگران بر این مقدمه، و در فرصتهای دیگر و با تکیه بر خرد جمعی روشن گردد.

عرصه های نقد معماری

مؤلفه های تشکیل دهنده سطر ماتریس نقد، به ۶ گروه اصلی تقسیم شده اند :

۱ - مطالعه و برنامه ریزی

این عرصه، اولین قدم در راه شکل گیری اثر معماری است. اگر چه نحوه اثر آن در خلق اثر معماری مورد توافق جمعی نمی باشد، لکن اصل موضوع اهمیت آن در شکل دادن به بنا غیر قابل انکار است. چه در آن صورت معماری را به عملی بدون کارکرد تبدیل می نماید. در این مقوله علاوه بر ارزیابی مطالعات طرح و تطبیق آن با نیازهای ساختمان به مکان یابی بنا نیز پرداخته می شود.

۲ - نقشه معماری

موضوع پلان معماری، دارای دو جنبه اصلی است : عملکردی و هنری. جنبه عملکردی نقشه معماری، نحوه پاسخگویی طرح و پلان بنا به ضرورتهای عملکردی است. محوطه سازی، دسترسی سریع، تقسیم حرکت در داخل ساختمان، ناحیه های مستقل، نورگیری، تهویه و ... مواردی هستند که آنالیز عملکردی پلان را در بر می گیرد.

علاوه بر آن، نقشه معماری می تواند واجد کیفیتی باشد که در عین پاسخگویی استاندارد، روان، و منطقی به عملکردها، خالق فضاهایی مطبوع برای استفاده کنندگان باشد. این کاری است که چگونگی پلان معماری به آن می پردازد. مثلاً حیاط مرکزی یک ساختمان در حالی که همه اجزای بنا به آن رو کرده اند را با حیاطی

مقایسه کنید که در مرکز ساختمان دیگر است و رابطه مستقیمی با عناصر دیگر بنا ندارد. حیاط اخیر، شبیه حیاط خلوتی خواهد بود که در مرکز بناست. چنین تمایزی از کیفیتهای هنری نقشه معماری است که باید مورد بررسی قرار گیرد.

۳ - جلوه بیرونی ساختمان

مهمترین وجه ارتباط ساختمان با افراد ناظر آن، جلوه بیرونی بناست. اگر چه به غلط نمای ساختمان را تنها تظاهر آن می‌شمارند، لکن جلوه بیرونی ساختمان مجموعه نما، احجام بکار رفته، عناصر موجود و نحوه ترکیب آنهاست. جلوه بیرونی بنا، محل تبلور اصلی ترین معیارهای غیر عملکردی ساختمان است. همه انتظار دارند تا خواسته های خود را در آنچه از ساختمان دیده می‌شود بیابند. از این رو دور نیست که توجه زیادی به آن بشود.

در این زمینه، نسبت ساختمان به سیمای محیط، ترکیب حجمی، رنگ آمیزی، نما سازی، توجه به جلوه های سنتی و تاریخی، بومی بودن و امثال این مقولات مورد دقت قرار می‌گیرد. ابزارهای تحقق خواسته های معمار در زمینه های یاد شده، عناصر هنرهای تجسمی هستند: بافت رنگ، شکل، نور، عناصر تزئینی و حجم. بحث، بررسی و نقد جنبه های موصوف اقدامی در حوزه هنرهای تجسمی و لاجرم نیازمند دانش و مربوط به آن است. چیزی که معمولاً با غلبه وجه وصفی و ابراز احساسات منتقدین نادیده گرفته می‌شود.

۴ - عناصر توزیعی بنا

در میان ساختمانی که به صورت یک کل به نظر می‌رسد می‌توان اجزای کاملی را یافت که وظایفی خاص و تعریف شده را برعهده دارند. بادگیر یک خانه ایرانی، جزئی از خانه است. در عین حال، عنصری است که به طور جداگانه نیز قابل بررسی است. عنصر توزیعی در معماری به جزئی از بنا گفته می‌شود که از لحاظ عملکردی استقلال داشته باشد و از لحاظ حجم و شکل نیز به صورت یک کل قابل بررسی باشد. هشتی ورودی، حیاط مرکزی، ایوان و مدرس نمونه های عناصر توزیعی در معماری ایران هستند.

معماری امروز نیز نمی‌تواند به سلولهایی فاقد هویت مستقل تقسیم شود که از کنار هم قرار گیری آنها به یکباره کلیت بنا موجودیت یابد. بلکه لازم است تا در کل ساختمان، قطعاتی جداگانه را بعنوان عناصر توزیعی تمیز داد. تا موجب تشخیص (داخلی و خارجی) بنا نزد استفاده کنندگان از آن گردند.

۵ - فضای معماری

معماری پدیده ای است که در فضا حیات می‌یابد. با حذف فضا از معماری، به مجسمه ای دست خواهیم یافت که تنها برای ناظر خارجی محسوس و قابل درک است. فضای معماری، محل پیدایش "حال" و ایجاد روحیه های مختلف برای استفاده کنندگان از آن است. حال و هوای معماری از فضای آن به دست می‌آید. و یکی از اهداف مهم طراحی است که بدست معمار کنترل و هدایت می‌شود.

فضای معماری، با ویژگیهای خود که با صفات روحی و روانی خواننده می‌شود: گرم، بی روح، باحال، با صفا، با نشاط، ساکن، سرد، مطبوع، خفه، گرفته، غمزده، ... خاطره جمعی را شکل می‌دهد. اغلب کسانی که خانه ایرانی را دیده اند، از حیاط "دلپاز" و "باصفای" آن یاد می‌کنند. حیاط در خانه ایرانی فضایی است با روحیه خاص که در اذهان ثبت می‌شود. به همین سیاق می‌توان از هشتی ورودی، آن فضای تاریک و آرام بخش

برای مکث و تغییر روحیه، راهروی طولانی تاریک با نوری که از انتهای آن می تابد، ایوان نیمه بازی که مشرف به حیاط است و امثال آنها یاد کرد. همه اینها فضاهایی در داخل یک کل واحد هستند که اثر معماری است. بدون تردید این فضاها که در عداد حجم بوده و در حوزه درک انسان به سر می برند بخشی اجتناب ناپذیر از معماری به شمار می روند که باید بدانها توجه کرد.

۶- مهندسی معماری و جزئیات اجرایی

چگونگی ساخت بنا، به جز آن قسمت که در حوزه مسئولیت متخصصین غیر معمار است، در داوری معماری اهمیت شایان دارد. بناهای زیادی را می شناسیم که بدلیل نوآوری خود در مهندسی شایسته تقدیر شناخته اند. گنبد سلطانیه و گنبد ژئودزیک، دو نمونه از بناهایی هستند که به دست معمارانی متبحر در مهندسی ساخته شده اند و بخش اعظم شهرت و عظمت هر دو به دلیل جنبه های مهندسی آنهاست.

علاوه بر آن، جزئیات اجرایی ساختمان نیز نقش غیر قابل انکاری در چگونگی جلوه آن نزد ناظرین دارد. طراحی هایی که با هزینه مختصر از امکانات عظیم و ماندگار استفاده می کند، بخشی از خلاقیت معمار سازنده آن است. اهمیت این موضوع در ارزیابی آثار معماری نباید نادیده بماند.

معیارهای نقد معماری

در میان معیارهای متنوع نقد معماری، ۶ گروه اصلی تشخیص داده می شود. این گروهها از میان نقدهای مختلفی که درباره معماری نوشته شده انتخاب شده اند. هر یک از نوشته های ارزیابی کننده یا اظهار نظرهای راجع به یک اثر معماری، واجد یک یا چند ضابطه است که بعضاً در نقدهای مختلف هم ارز هم نیستند. مطالعات نگارنده برای بازشنای معیارهای به کار گرفته شده توسط صاحب نظران، به تبیین ۶ گروه اصلی که درون خود دارای شباهتهای بیشتری هستند منجر گردید.

۱- نوآوری

نوآوری و خلاقیت به منزله جز کامل کننده روند معماری، ارزشی پایدار در همه هنرهاست. فقدان نوآوری، موجب هم شکلی و سکون میگردد. طبعاً نوآوری در عرصه های ۶ گانه معماری (آنچنان که قبلاً گفته شد)، به طور یکسان مورد نظر نمی باشد. اصولاً امکان وقوع نوآوری در زمینه ای مانند جلوه بیرونی بنا بسیار بیشتر از عرصه برنامه ریزی آن است. در عین حال همیشه و در همه حال، میل به خلاقیت و آفرینش نمونه های بدیع، یک ارزش مثبت در داوری قلمداد می گردد.

۲- ارتباط با سنت و تاریخ

معماری، به عنوان مهمترین جلوه گاه تمدن انسان، ناگزیر یک نیمه از وجود خود را از بوم و فرهنگ جامعه می ستاند. اغلب نظر دهندگان درباره اثر معماری، بخصوص در جامعه امروز ایران، بی هویتی معماری و شهر معاصر را مورد انتقاد قرار داده اند. انتظاری جدی در میان است که معماری دارای وصف سنتی و تاریخی خاص باشد تا بتوان آن را فرزند زمان و جامعه خود نامید.

۳- زیبایی

هدف نانوشته ای است که پس ذهن هر هنرمند است. هر خلاقیتی در اثر معماری، بدلیل جنبه های شکلی خود، لاجرم از حوزه مفاهیم خارج شده، به دنیای صورت پا می گذارد. در این دنیا قوانین و فرهنگهایی رواج دارد که هریک، زیبایی را به گونه خاص خود تعریف و تفسیر می کنند. همه هنرمندان به تحریک نیرویی درونی، به دنبال زیباتر ساختن آفریده خود هستند. اگر چه ارزیابی هر اثر در چارچوب زیبایی شناسی خاص اوست که امکان وقوع دارد، اما همیشه می توان نقاط مشترکی را یافت که آثار هنری را مطلوب طبع آحاد انسانها نماید. در عین حال در چارچوب معیارهای منطقه های تمدنی یا تاریخی زیباشناختی نیز هر اثر هنری و از جمله معماری را می توان داوری کرد.

۴- جنبه های محیطی

معماری، به مثابه مولودی که نیمی این جهانی و نیم دیگر آن جهانی است، یک پا در زمین دارد. لاجرم، مسائل مادی و محیطی اثر معماری که عملکرد آن را مقدر و باصرفه میسازد جز اجتناب ناپذیر نقد به شمار می آید. توجه به همجواری ها در محیط نیز این در بخش جای میگیرد.

۵- پاسخ به عملکرد

نقطه آغاز معماری، نیازی است که به خلق فضا منتهی می شود. معماری، پاسخی در خور تمدن انسان است به این نیاز. در نتیجه هر چه تمدن بشر کاملتر باشد، معماری پاسخی شایسته تر خواهد یافت. طبعاً نمی توان اثری از معماری را نقد کرد و به چگونگی پاسخگویی آن به عملکرد بنا، که فلسفه وجودی اوست، بی اعتنا باقی ماند. در بسیاری از اوقات اهمیت و وزن این معیار را تا مجموع سایر میزانها می توان به حساب آورد.

۶- اقتصاد بنا

یکی از مؤلفه هایی است که در چگونگی ارائه ساختمان تأثیر به سزا دارد. روشن است که در مقام داوری باید بناهایی را با یکدیگر به قیاس آورد که در محدوده مشابه از حیث مسائل اقتصادی و هزینه ساخت قرار داشته باشند. ناگفته پیداست امکاناتی که به دلیل سرمایه افزون تر بدست می آید تأثیر زیادی در ارتقاء کیفیت معماری دارد. این که معمار، جدا از اتکا به سرمایه اما بی نیاز از آن نیست، بهره ای از اهمیت را به این معیار می بخشد.

نتیجه

نقد معماری، اقدامی کارشناسانه است که در پی مواجهه با اثر معماری به دست می آید. همه ما بی وقفه احساسات خود را در مواجهه با بنا با صورتهایی شبیه آنچه نقد علمی بدان می پردازد بیان می کنیم. لکن نقد همه جانبه و متکی به معیارهای روشن نتیجه فرآیندی منضبط و روش مند است که باید به دقت ترسیم شود. گزارش حاضر با هدف همه جانبه نگری و ضابطه مند ساختن نقد معماری، ماتریسی شامل سطر عرصه های معماری (با معرفی ۶ عرصه جداگانه) و ستون معیارهای داوری (با طرح ۶ میزان اصلی) را پیشنهاد نموده است.

باید دانست که ادعای این گزارش، اقدامی حداقلی است که برای کاملتر شدن نیازمند نقد و نظر دیگران است.

